

مقالات و صحافت

بقلم سناتور دکتر عیسی صدیق *

استاد دانشگاه

* (وزیر مکرر فرهنگ)

چرا عدلیه تاکنون اصلاح نشده؟



اگر سازمان داد گستری را تشبیه به عمارتی کنیم و یک مرد عامی چون نگارنده بخواهد بسؤال فوق جواب دهد باید گفت علت اصلاح نپذیرفتن عدلیه اینست که این عمارت از بی و اساس سست است و هر قدر بخواهند این بنای لرزان را در داخل اطاقها و بر سطح دیوارها و سقفها با نقش و نگار تعمیر کنند نتیجه بدست نمی آید. داد گستری ما بنائش را مانند است که درباره آن سعیدی فرموده: «مطالعات فرهنگی خانه از پای بند ویران است. خواجه در بند نقش ایوان است تمام زحماتی که زمامداران کشور در پنجاه سال اخیر

(* آقای دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم) (عکس بالا) در سال ۱۲۷۳ (۱۳۰۸ ش) در طهران

متولد شده تحصیلات عالی خود را در دانشسرای عالی ورسای (فرانسه) بپایان رسانیده از دانشگاه پاریس دانشنامه لیسانس در ریاضی گرفته و چندی نیز در دانشگاه کمبریج بمطالعه و تدریس پرداخته اند. پس از دانشگاه کلمبیا در نیویورک باخذ درجه دکترا در فلسفه نائل آمده اند. از خدمات دولتی ایشان که بیشتر در امور فرهنگی بوده، همین ذکر بس که از معلمی و ریاست معارف شهرستان شروع کرده تا پنج بار وزیر فرهنگ شده و اکنون نیز که سناتور انتخابی طهران میباشد بکارهای فرهنگی از تهیه لوازم و تدریس و تألیف کتب میپردازد و عشق شدیدی بخدمت فرهنگ کشور دارند ایران نوین و فرهنگ آن بانگلیسی (چاپ نیویورک)، یکسال در آمریکا، سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین، تاریخ فرهنگ ایران و تاریخ فرهنگ اروپا و غیره از تألیفات ایشان است. در دوره های سابق مجله با ماهنکاری نموده و اکنون نیز خواهند فرمود.

تحمل کرده و خواسته‌اند عدلیه‌ها را اصلاح کنند مساعی آنان بمنزله نقاشی و تزیین عمارت بوده و چون بنا از بی خراب بوده اصلاح حقیقی صورت نگرفته است. هر چه ساخته‌اند باعث تغییر ماهیت نشده و عدالت در مملکت بوجود نیامده و مردم همچنان از این دستگاه ناراضی هستند ناراضی از اینکه ده پانزده سال عرض حال آنها در عدلیه مطرح است و در اثر تشریفات پیچ در پیچ و طول محاکمه از هستی ساقط شده‌اند. ناراضی از اینکه دادرسان تحت حمایت جامعه و دولت قرار ندارند و از متنفذین و خداوندان زور و زور می‌ترسند و نمی‌توانند طبق قانون حکم بدهند. ناراضی از اینکه اگر احیاناً حکمی صادر شده در مورد زورمندان اجراء نمیشود. ناراضی از اینکه کارشناسان رسمی و بعضی از ضابطین و مأمورین وقضات رشوه میگیرند و حق آنها را پایمال می‌کنند. ناراضی از اینکه بسیاری از وکلای باعث اطالاه محاکمه می‌شوند و احیاناً با طرف مقابل تبانی می‌کنند و کسی آنها را تعقیب نمیکند. . . .

اکنون می‌پرسید چرا کاخ عدلیه از بنیان خراب است ؟

- برای اینکه تشکیلات عدلیه و قوانین آن برای این مملکت بوجود نیامده و احتیاجات کشور و درجه‌شده مردم و فرهنگ عمومی و سوابق تاریخی در ایجاد آن ملحوظ نشده است.

از آغاز انقلاب مشروطه که بدرخواست مردم متصدیان امور اقدام بتأسیس عدالت خانه کردند بحراهای پیاپی و مداخلات اجانب و هجوم قشونهای بیگانه و دو جنگ جهانی مانع کار شد. از ۵۲ سال دوره مشروطیت فقط بیست سال مملکت مانفسی کشیده و دست باصلاحاتی زده است و در این مدت مصلحین داد گستری یا وقت مطالعه و وسیله کار و اجرای نقشه‌های خویش را نداشته‌اند یا همکار پیدا نکرده‌اند یا باین فکر نیفتاده‌اند که مقتضیات این مرز و بوم را رعایت کنند. بنابراین راهی که از همه طرق دیگر سریع تر و آسانتر بود اختیار کرده‌اند و آن تقلید و احیاناً اقتباس از عدلیه بعضی از ممالک اروپای غربی بوده است. در صورتیکه هیچ یک از عواملی که در اینجا باید در نظر گرفته شود بانظیر آنها در مغرب زمین قابل مقایسه نیست. مثلاً در بلژیک و سوئیس و فرانسه

آبادیها و دهات و قصبات بیکدیگر پیوسته و بین آنها راه آسفالت ساخته شده و جمعیت متراکم است بطوری که در مساحتی معادل ایران متجاوز از یکصد و پنجاه میلیون نفر زیست می کنند. در ایران چهل هزار قریه بفواصل زیاد در ۱/۶۴۰/۰۰۰ کیلو متر مربع پراکنده است.

بنابراین سازمانی که در بلژیک می تواند باختلافات رسیدگی کند در نزدیکی مسکن و در دسترس مردم است در صورتیکه در ایران در اغلب نقاط دادگاه بخش وجود ندارد و اگر باشد صد کیلومتر با بعضی از دهات فاصله دارد و چه بسا در این فاصله اصلا راهی موجود نیست تا بتوان بمرکز بخش مراجعه و دادخواهی کرد.

در سه کشور نامبرده تمام مردم تحصیل کرده اند و ضابطین عدلیه و مأمورین ابلاغ علاوه بر اتمام قسمتی از تحصیلات متوسطه، بوظایف خود آشنا هستند و اوضاع اقتصادی آن ممالک اجازه میدهد که مأمورین را سیر نگاه دارند تا از جاده درستی پا بیرون نهند در صورتیکه در ایران اغلب ضابطین و مأموران اگر اتفاقاً کوره سواد هم داشته باشند وظایف خود را نمیدانند و درجه فهم آنها بحدی نیست که مواد آئین دادرسی را درک کنند و مواجب ماهیانه آنها هم کفاف ده روز مخارج آنانرا نمیدهد.

مثلاً چگونه انتظار دارید که مأمور ابلاغ جابلقا ماده ۹۱ قانون آئین دادرسی مدنی را که بشرح ذیل است :

ماده ۹۱ - هرگاه مأمور نتواند دادخواست را بشخص مدعی علیه برساند باید در محل اقامت او بیکي از بستگان یا خادمین او ابلاغ نماید مشروط بر اینکه بنظر مأمور سن ظاهری این اشخاص برای تمیز اهمیت برک دادخواست کافی باشد و مشروط بر اینکه بین مدعی علیه و شخصی که برک را دریافت میدارد تعارض منفعت نباشد.

بفهمد و اجرا کند و از وجه نقدی که با او میدهند چشم پیوشد ؟

آیا در این مملکت که متجاوز از هفتاد درصد مردم بی سوادند و چهل درصد اطفال از نعمت تحصیل محروم ، میتوان سه درجه دادرسی ۷۸۹ ماده آئین دادرسی مدنی و ۵۰۶ ماده آئین دادرسی جزائی وضع و اجرا کرد ؟ آنهم موادی که از زبان خارجه ترجمه شده و بسیاری از اشخاص تحصیل کرده از درک آن عاجزند ؟

تشکیلاتی که برای هر کشور بوجود میاورند و قوانینی که وضع میکنند باید متناسب با اوضاع و احوال مملکت باشد. همانطور که لباس را باید متناسب با اندام هر کس دوخت و غذا را متناسب با سن و رشد و مزاج و بنیه هر کس معین کرد همانطور هم درجات دادرسی و نوع قاضی و طریقه محاکمه و رسیدگی بدعاوی و صدور حکم را باید متناسب با اوضاع جغرافیائی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تاریخی مملکت تعیین کرد و الاپوشاندن لباس مردی چهل ساله بر کودک کی چهار ساله یا خوراندن گوشت بوقلمون سرخ کرده بطفل شیرخواره نه تنها مخالف عقل سلیم است بلکه ممکن است او را تباه سازد و از پای درآورد.

علت عمده دیگر که عدلیه اصلاح نمی پذیرد اینست که در ظرف چهل پنجاه سال گذشته طبقه خاصی در ایران بوجود آمده که به اوضاع فعلی خو گرفته اند و از بی تربیتی و عدم تناسب عدلیه با اوضاع و احوال مردم و مملکت منتفع میشوند و حاضر نیستند بگذارند اصلاحی صورت بگیرد و بصورت ظاهر منافع آنها در خطر افتد. این طبقه عبارتند از عده ای از اعضاء داد گستری، جمعی از وکلای داد گستری، تقریباً تمام کارشناسان رسمی و غیر رسمی عدلیه، ضابطین و مأمورین ابلاغ و اجرا، تمام دلالها و واسطه ها و کارچاق کنها!...

هر وقت هم وزیری بخواهد لایحه ای برای اصلاح پیشنهاد کند چه قبل از تقدیم به مجلس و چه بعد از تقدیم، باز کمیسیون مر کب از افراد همان طبقه باید پیشنهاد را تصویب کند تا بصورت قانون درآید. در این صورت عدلیه اصلاح نمی پذیرد و عدالت مجری و معمول نخواهد شد و باید منتظر بود که دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند.

لویزان (شیران) - ۱۴ شهریور ۱۳۳۸

عیسی صدیق

فرصت نیاورد که جهان پر بلا کند!

(حافظ)

ساقی بجام عدل بده باده تا «گدا»